

درباره جعلیات تاریخی سریال مصری «حشاشین»

# تقابل اسلام‌ها حول محور خلیفه

# سلطان وامام



سهیلا عباس پور خبرنگار

پخش سریال «حشاشین» به کارگردانی پیتر میمی که در ایام ماه مبارک رمضان با تبلیغات گسترده رسانه‌های عربی و نیز در فضای مجازی با تیتروهایی مانند «خونریزترین فرقه اسلامی»، «خطرناک‌ترین گروه در تاریخ» و.. همراه بود باب بحثی مجدد دربارهٔ این گروه را پس از سال‌ها دوباره باز کرد. صرف نظر از این تیتروهای منفی و جانبدارانه که همسو با خود سریال در پی القای بی‌رحمی و خونریزی بودن اسماعیلیان است در شرایط کنونی جهان اسلام و دشمنی با اسرائیل بان، به‌ویژه پس از طوفان الاقصی و رویدادهای بعد که واکنش جهانیان را نیز در بر داشت، تولید و پخش چنین سریالی با تأکید بر پرانگندگی و دشمنی میان گروه‌های گوناگون مسلمانان، نکته قابل تاملی است. این مجموعه تلویزیونی به افتراق بین سنی و شیعه و در واقع به دشمنی «اسلام‌ها» با یکدیگر در سه‌گونه اسلام عربی، ایرانی و ترکی می‌پردازد که حول مدیترانه شکل می‌گیرد. اهمیت فرهنگی، تاریخی و استراتژیک محل این منازعه و نیز تقابل با جهان آن سوی مدیترانه (که بعدها استعمار نامیده شد)، ناخودآگاه ذهن را به تادوم نهضت‌های اسلامی به صورت امواج بنیادگرایی دینی، جهاد و انتفاضه و مبارزه علیه نفوذ همون‌ها در این محدوده مسلمان نشین ۱۱ هزارکیلومتری می‌برد. تجربه جهان اسلام از قرن یازدهم آغاز شد و با پدید آمدن استعمار شدت بیشتری گرفت که در پی آن تا دوران ما همچنان از سوی نهضت‌های اسلامی برای ایجاد وحدت سیاسی دنیای اسلام با وجود ناهمگونی‌های فراوان تلاش می‌شود و هم‌زمان توام با نوعی رقابت است. در این محدوده اسلام‌ها به‌مثابه ایدئولوژی‌های گوناگون و به زبان‌های مختلف بیان می‌شوند. اندیشمندان بنا بر زمینه‌های جغرافیایی تاریخ اسلام، مساله دشمنی شیبانان خانه به دوش و روستاییان مستقر را کنکاش کرده‌اند که تأثیر زرفی در جهان اسلام داشت. پیوند سیاست و دین در جهان اسلام پایه وحدت سیاسی مملکت بوده است و این در دوران اقتدار خلافت اسلامی پیش از قرن یازدهم و در دوران شکوه اسلام موضوعیت داشت. بر این اساس برخی باور دارند که شکاف وحدت سیاسی جهان اسلام، متوجه استعمار و اروپاییان تنها نیست و هم‌زمان نتیجه گسست میان شیعه و سنی و جدایی دو فرهنگ عرب و فرهنگ ایرانی است که پیامد آن ورود اقوام آسیای مرکزی و کسب رهبری سیاسی و نظامی بود که قدرت را از اعراب گرفت و جهان اسلام را دچار تغییراتی کرد و این رقابت همچنان ادامه دارد. آنچه دستاویز تحلیل‌ها و تفسیرهای متعدد از اسلام‌های گوناگون منطبق از سیاسی تا سکولار است اصل و محوربودن دین و تکثیر ایدئولوژی‌های پیرامون آن است که اندیشمندانی مثل محمد ابرکن بر آن تأکید دارند و حساب این دو را از هم جدا می‌کنند.

سریال حشاشین از قسمت آغازین با نمایش نقشه‌ای غیردقیق و پر از اشتباه تصویر ایران در دوران سلجوقی همراه است و تا قسمت‌های میانی آن تحریف‌ها و اشکلات ریز و درشت پرشمارش ادامه دارد. در ادامه این متن، به بعضی از این جعلیات تاریخی اشاره می‌شود و برای نتقیح موضوع به مستنداتی که در مرکز مطالعات اسماعیلی لندن زیر نظر فرهاد دفتری منتشر کرده، ارجاع داده شده است. فرهاد دفتری ضمن پرداختن به تاریخ و عقاید اسماعیلیه، گزارش جامعی از روند پژوهش‌های صورت‌گرفته درخصوص این مذهب می‌دهد و نیز کتاب‌شناسی دقیق‌ی از آنچه درخصوص اسماعیله موجود بوده و از بین رفته است ارائه می‌کند و آثار در دست موجود که در مرکز مطالعات اسماعیلی لندن جمع‌آوری شده است را معرفی کرده، باورهای خلاف و کذب و نیز سیروواج شایعه و اطلاعات غیرواقعی نضج‌گرفته طی تاریخ درباره نزاریان را با تطبیق ادبیات و متون موجود بررسی کرده است.

### حشاشین

اروپایی‌های سده‌های میانه، به نزاریان یا اسماعیلیان شرقی نام اساسین دادند. آنها از وجود اسماعیلی‌ها در دهه‌های آغازین قرن دوازدهم آگاه شدند؛ زمانی که جنگجویان صلیبی برای رهنابیدن سرزمین مقدس از زیر سلطه مسلمانان، یعنی ساراسن‌های بی‌دین مولفان غربی، عزم جهاد کردند و با شاخه نزاری فرقه اسماعیلیه تماس یافتند. اما این تنها در نیمه دوم قرن دوازدهم بود که مسافران و سیاحان غربی و وقایع‌نگاران اروپایی جنگ‌های صلیبی آغاز به گردآوری اطلاعات و نوشتن درباره اعضای عجیب این فرقه که پیروان رئیس رموز به نام شیخ الجبل بودند، کردند. عنوان «حشاشین» که برای سریال برگزیده شده است، جهت‌گیری سوء آن را که منطبق بر نوشته‌های ملل و محل نویسان غربی و صلیبی و تاریخ‌نگاران اهل سنت و سایر دشمنان اسماعیلیه به آنها اطلاق شده است، نشان می‌دهد. بنا بر آنچه پژوهشگران با استفاده از منابع و آثار به دست‌آمده درخصوص اسماعیلیه به آن استناد کرده‌اند در تاریخ این فرقه و به‌طور خاص درمورد اسماعیلیه نزاری ایران هیچ سندیت تاریخی و علمی برای آنچه درخصوص لفظ حشاش به معنای استاد/دکنندگان از گیاهان مخدر و عصاره آن گفته می‌شود، وجود ندارد. گفته می‌شود که آنها از حشیش استفاده می‌کردند و هدف‌شان القای حس حضور در بهشت و نیز ایجاد آمادگی برای عملیات قتل و ترور بوده است. این چیزی است که پل‌آمیر و برخی دیگر بیان کرده‌اند. همچنین واژه حشاش به معنی داروساز (دانشتن خواص گیاهان و استفاده از آنها در داروسازی) و آدمکش ادعا می‌شود، اما برای این تعبیر هم هیچ سندی ارائه نشده است. در این سریال حسن صباح رهبر اسماعیلیه نزاری ایران در قالب یک درمانگر و داروساز نشان داده می‌شود و نیز گیاهان مخدر به‌عنوان عولفه انرژی‌بخش اسب‌ها استفاده می‌شوند.

در هر حال این پژوهشگر برجسته مطالعات اسماعیلی در مرکز مطالعات اسماعیلی لندن در بحثی مفصل به ذکر آثار و معرفی نویسندگانی اعم از اروپایی‌ها و مسلمانان پرداخته است که چگونه اصطلاح اساسین و بعدها حشاشین را رواج داده و انواع افسانه و نیز خرافه را درخصوص آن مطرح کرده‌اند؛ درحالی‌که حشاشین از نظر وی جنبه توهین و بی‌احترامی به اسماعیلیان را داشته است و ابتدا هم از سوی زیدیان ساکن کرانه‌های خزر به کار رفته است؛ ضمن اینکه وی توضیح می‌دهد این سرفنامه مارکو پولو بود که کاربرد لفظ حشاشین به معنای قاتل را بنا بر کلمه معادل ایتالیایی آن را گسترده‌تر کرد.

اما پس از فرمان بریکاریق درخصوص قتل عام اسماعیلیان اصفهان در ۴۹۴ هجری قمری نزاریان ایران به نام‌های توهین‌آمیزی چون ملاحده و حشیشیه خوانده شدند که حاکی از احساسات شدید ضدنزاری در میان مردم بود. وی

افزوده است: «نه متون اسماعیلی که در روزگاران اخیر به دست آمده است

و نه هیچ منبع و مأخذ مهم اسلامی معاصرری به استعمال واقعی حشیش به وسیله فداییان، خواه به سواد یاغ بهشت خواه بدون آن اشارتی نداشتند. بنابراین چنانکه لوپس و هاجسن دنباله بحث‌ها را گرفته‌اند روایات مختلف این قصه را که زمانی قبول عام یافته بود باید به عنوان داستانی افسانه‌آمیز درباره مصرف و تأثیرات حشیش در آن روزگار در نظر گرفت که کاملاً شناخته شده بوده و استعمال کلمه حشیشیه خود بهترین شاهد بر آن است. بنابراین این دارو و ماده مخدر نمی‌توانسته است به سرریازان توان ببخشد. به نظر می‌رسد که نام حشیشیه بازتاباننده نوعی انتقاد و خرده‌گیری از نزاریان است نه توصیف واقعی اعمال و رفتار پنهانی آنها. درواقع این نام حشیشیه بوده که مایه پدید آمدن قصه‌ای تخیلی درباره استعمال حشیش و یاغ بهشت شده؛ قصه‌ای که رفتار و کردار نزاریان را که از جهاتی دیگر برای غربیان نامعقول و غیرمنطقی می‌آمده توجیه کرده است. اما برخلاف افسانه‌هایی که در قرون

میانه نویسنندگان بی‌اطلاخ و دشمنان فرقه اسماعیلی جعل کرده‌اند، هیچ مدرکی از استعمال حشیش برای تحریک و انگیزختن فداییان که احساسات و همبستگی شدید گروهی از خود نشان می‌دادند در دست نیست.»

### حسن صباح و صلیبیون

قسمت اول سریال حشاشین با صحنه ورود فرستادگان پادشاه صلیبیون به قلعه الموت آغاز می‌شود که با حسن صباح ملاقات می‌کنند و پیام پادشاه را به او ابلاغ می‌کنند. شرحی از این دیدار سفیران صلیبی با حسن صباح در جایی ذکر نشده و نخستین ارتباطات اسماعیلیه با اروپایی‌ها در دوران لویی نهم ذکر شده است که در قرن سیزدهم میلادی رهبر هفتمین جنگ صلیبی بود و در ضمن دیدار فرستاده صلیبیون هم با اسماعیلیون نزاری شام بود.

### سرسپردگی و خودکشی نزاری‌ها

حین همین دیدار غیرواقعی حسن صباح با سفرای صلیبی است که یکی از سرریازان اسماعیلی با اشاره و نگاه حسن صباح، به نشانه سرسپردگی خود را از دیواره قلعه الموت به پایین پرتاب می‌کند و از همین جاست که نمایش باورهای عوام و خرافه درخصوص خودکشی اسماعیلی‌ها آغاز می‌شود تا برسد به خوراندن شربت‌های مخدر ….. این موارد بنا بر پژوهش‌های اخیر به هیچ وجه سندیت ندارد و یک دلیل رواج و اشاعه آن را می‌توان در خفا زندگی کردن و محصور بودن اسماعیلیون در قلعه دانست که آنها را برای مردم دنیای خارج از قلعه رموز کرده بود تا جایی که بهشت‌های ساختگی و فسق و فجور را به نزاری‌ها نسبت دهند.

### کودکی حسن صباح و انتخاب تاریکی

در سریال حشاشین می‌بینیم که حسن در کودکی به چاهی می‌افتد و در آن چاه مخیر است بین نور و تاریکی یکی را انتخاب کند و او تاریکی را برمی‌گزیند و فرشته تاریکی که نگهبان حسن بود باها را بر او ظاهر می‌شود و هم‌زمان با حسن آن فرشته نیز پیتر می‌شود. درحالی‌که پیشینه نور در فلسفه و عرفان ایرانی بر همگان مبرهن است، این انتخاب حسن که بعدها می‌خواهد آن را به پسرش حسین نیز القاکند از جنس خرافه و درواقع حرف‌های خنده‌دار است. به نظر می‌رسد بیشتر رفتارها و رویداد حسن صباح در تاویل اسماعیلی، ادعاها و رویه و... که معرف حسن صباح است، منسوب به حسن دوم باشد که چنین ادعاهایی داشت.

### سه یار دبستانی و پیوستگی روایت

آنچه روایت زندگی حسن صباح را پیش می‌برد داستان سه یار دبستانی و عهد آنها با هم یعنی ابوعلی طوسی (خواجه نظام‌الملک)، عمر خیام و حسن صباح است. سه نفری که می‌توان گفت نماینده سیاست و تدبیر، علم و فلسفه و نیز شریعت هستند و تقابل سه نوع رویداد را نشان می‌دهد. نظام‌الملک بسیار سیاس بوده و از خلافت سنی عباسیون که سلطان سلجوقی تابع آنهاست حمایت تام دارد. شخصیت پردازی نظام‌الملک که قائل به شأنیت ولای دولت و حکومتی یکپارچه برای ملکشاه سلجوقی است و در این راه حتی به دوستان صمیمی خود حسن و عمر هم رحم نمی‌کند، شباهت زیادی به توماس مور دارد که دم از قانون و حفظ پادشاهی می‌زد و آخر در این راه کشته شد. عمر خیام بیشتر از آن که یک دانشمند اهل نجوم و فلسفه نشان داده شود شاعری است دهری که در هیچ قید و بندی نیست و مدام دم از آزادیگی می‌زند و قائل به تشخیص حق و باطل بین حسن صباح و نظام‌الملک نیست؛ او به موقع شرب خمر می‌کند، عاشق می‌شود، راه پیاپیان را در پیش می‌گیرد و بی آنکه هدفی خاص پیش‌رو داشته باشد به‌اصطلاح در لحظه زندگی می‌کند. اینکه عمر خیام شاگرد ابوعلی سینا بوده نیز محل بحث و اختلاف است و گفته شده احتمال آن بسیار کم است.

این قضیه که حسن صباح به واسطه طوسی در دربار ملکشاه سلجوقی به کار گرفته شد هم هیچ سندیتی ندارد، به‌ویژه که از وی خواسته شد تقویمی برای ملکشاه درست کند. این قضیه جایی بیشتر زیر سوال می‌رود که توجه کنیم حسن بعد از بازگشت از مصر طبق شواهد به کار تبلیغ و یارگیری مشغول شد.

افسانه سه یار دبستانی نیز به صراحت بیان شده است که واقعیت تاریخی ندارد زیراخواجه نظام الملک از جهت سنی اختلاف زیادی با حسن صباح و عمر خیام دارد که گفته شاید درنهایت بتوان احتمال داد حسن و عمر خیام مدرس بوده‌اند: «این داستان را اول بار رشیدالدین فضل‌الله نقل کرده و سپس چند مورخ ایرانی دیگر آن را تکرار کرده‌اند. در روزگار ما ادوارد فیتز جرالذ (۱۸۴۳–۱۸۰۹) در مقدمه خود بر ترجمه انگلیسی رباعیات خیام آن را به غرب نشان داد. اما باید گفت که فیتز جرالذ آن را از تاریخ می‌خواند برگرفته از روایت دیگری از قصه را بر پایه کتاب مجهولی به نام وصایا که به خواجه نظام‌الملک نسبت داده شده نقل کرده است. بنابراین داستان که به داستان سه یار دبستانی معروف است حسن صباح، نظام‌الملک و عمر خیام در کودکی هم‌درس بودند و در نزدیک استاد در نیشابور کسب دانش می‌کردند. آنان با یکدیگر عهدی بستند بر این قرار که هریک از آنها نخست به مقام مرتبه ولایی رسید آن دو دیگر را کمک و یاری دهد. بعدها نظام‌الملک به وزارت مملکت سلجوقی رسید و یاران دبستانی اش پیش آمدند و عهد قدیم را یادآور شدند. نظام‌الملک به هریک از آنان حکومت ایالتی را پیشنهاد کرد. اما آن دو هریک به دلیل علی‌حده‌ای این پیشنهاد را نپذیرفتند. خیام که

علاقه‌ای به امور دولتی نداشت به گرفتن یک مقرری ماهانه از وزیر قانع شد،

اما حسن که همتی بلند داشت مقام مهم‌تری در دستگاه دولت سلجوقی درخواست کرد و خواجه نظام‌الملک خواهش او را برآورد. اما دیری نگذشت که حسن رقیب سرسخت نظام‌الملک شد. خواجه علیه حسن توطئه چید و سرانجام موفق شد او را در نظر سلطان خوار و رسوا کند. حسن ناچار به ری گریخت و از آنجا با اندیشه انتقام در سر به مصر روان شد. کافی است بگوییم که این داستان به علت ناسازگاری سن و زمان رقیبان و نیز اینکه هر یک در جوانی در شهری جدا می‌زیستند و تربیت می‌یافتند، از نظر بیشتر محققان جدید اعتباری ندارد و افسانه‌ای بیش نمی‌نماید.» اگر این افسانه و شاخ و برگ آن نبود معلوم نیست کارگردان مصری چگونه می‌خواست داستانی این چنین را پیش ببرد تا اهالی سیاست دانشمندان را تهدید کند و هر چا نیاز به همراهی با شریعت بود از آن بهره بگیرند.

### امام محمد غزالی

شخصیت پردازی غزالی در سریال به‌گونه‌ای است که او را بسیار منصف، معلمی کارآزموده و امامی روشن ضمیر و صادق نشان می‌دهد. کسی که از عاقبت خود هراسان است و راه مکه و حج گذاردن را درپیش می‌گیرد. اما آنچه این شخصیت‌پردازی جعلی را در سریال به سخره می‌کشاند کتاب «المستطیری» غزالی است که در مدت حضور او در مدرسه نظامیه در رد باطنیون اسماعیلی و به سفارش نظام‌الملک طوسی نوشته شد. در این کتاب، غزالی اهل امام التسن و نماینده خلافت عباسی بغداد نسبت‌ها و اتهامات زیادی را به اسماعیلیون داده که بعدها در ساختن افسانه و خرافه در مورد حسن صباح و پیروانش بسیار مؤثر بوده و از منابع اصلی اهل سنت برای توهین به اسماعیلیون است. این شخصیت‌پردازی جانبدارانه و بنابر تعصب بوده؛ چه اینکه دشمنی غزالی که نماینده شریعت محض است با عرفان اسلامی و نیز فلسفه زبانزد است.

### حسن صباح، از پیشگویی کذاب تا فرماندهی مقتدر و کارزماتیک

اغراق‌های زیادی درباره حسن صباح از کودکی تا رسیدن او به رهبری نزاری‌ها شده است. این اغراق‌ها از پیش‌بینی سرنوشت افراد تا در خدمت گرفتن دانسته‌های علمی برای نشان دادن ارتباط با غیب و امام پنهان، خیلی چیزها را شامل می‌شود و در مجموع نشان می‌دهد حسن صباح به اقتضای هر موقعیت، چگونه کیاست به خرج می‌دهد اما دست آخر این حجت عالم به نجوم، علوم طبیعی، فلسفه و شریعت خیلی به آسانی فرمان قتل صادر می‌کند. از قتل ابوسعید که موزی مشهور در اصفهان بود و دعوت نزاری‌ها را استجابت نکرد تا صدها مخالف با کیش نزاری، حسن صباح در اعتراض به بی‌عدالتی خلیفه عباسی از ابوسلم خراسانی داعی یاد می‌کند که شاید البسه سیاه او نوعی تشبه سه زاهد نزاری الموت به سیاه جامگان است. حسن خود را کلید بهشت معرفی می‌کند و بهشت را به سرریازان نزاری که در حالت نشکشی ناشی از خوردن شربت حشیش یا دیگر آفیون‌ها هستند، تلقین می‌کند تا پاداش و اجر ترور را بداند و به عملیات انتحاری‌شان ایمان داشته باشند. صباح تنها یک دغدغه دارد و آن گسترش نزاریون است. عرفی به ایران ندارد و سرسپرده دربار فاطمی مصر است که بعدها با ایمان به نزاره‌ها انشعاق و اشتقاق درپیش می‌گیرد. بیننده هیچ‌گاه حسن صباح را درحال ادای نماز یا فریض دینی به جز یک بار آن هم درروزه سکوت نمی‌بیند. هیچ نزاری‌ای اهل فرایض نیست، درحالی‌که لشکر سلجوقی به امامت خواجه نظام‌الملک نماز می‌خوانند و این حاصل عدم آگاهی نویسندگان سریال به مباحث امام‌شناسی اسماعیلی و دوره‌های آن تا قیامه‌القائمیه است. هیچ تصویر روشنی از عقیده اسماعیلی جز بحث ظاهر و باطن و ورود به بهشت ارائه نمی‌شود و زمان اسماعیلی و مراحل آن که اتفاقا اندیشه‌ای مترقی و نو است و ….. ارائه نمی‌شود. آنچه دست بیننده را می‌گیرد، تنها حرف از اعتقاد به امام صاحب عصر اسماعیلی است. اتفاقا یکی از جاهایی که غزالی در کلام با حسن صباح مجادله دارد عقیده تعلیم و اصل احتجاج است که صباح در این مسائل صاحب اندیشه بوده است. در مجلد سوم کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه، نوشته فرهاد دفتری آمده است: «اسماعیلیان ایران از زمان حسن صباح و حتی در سال‌های

مقدم بر جدایی‌شان از دولت فاطمی، پژوهش‌های عقیدتی خود را بر حقیقت امام و امامت، که متعالی از تاریخ و جهان جسمانی بود، متمرکز ساخته بودند. درحقیقت، از قدیم الايام ناظران سنی و دیگر خارجیان این احساس را وجودشان پدید آمده بود که نهضت نزاری تعلیم و دعوت جدیدی است؛ و از این رو الدعوة الجدیده خوانده شد.» رساله کلامی فصول اربعه نوشته حسن صباح در این باره بوده که مورخان ایرانی به آن اشاره کرده‌اند و شهرستانی آن را شرح داده است.

فرهاد دفتری، حسن صباح را چنین معرفی کرده است: «به راستی مردی برجسته و شگرف بود. وی سازمان دهنده‌ای باکفایت و سیاستمداری با استعداد و بی‌نظیر بود و در همان حال متفکر و نویسنده‌ای بود که زندگی را به زهد و تقوی می‌گذراند. مورخان ایرانی ما، چند مورد از زهد و سختگیری او را نقل کرده‌اند. وی از قرار معلوم بر دوست و دشمن یکسان سختگیر بود و در شیوه زندگی ساده و اسلامی که خود برگزیده و برای جامعه نزاری، به‌ویژه در رودبار، مقرر داشته بود، با هیچ‌کس مصالحه نمی‌کرد و از هیچ‌کس در نمی‌گذشت. به خصوص به رعایت وظیفه اسلامی و دینی امر به معروف و نهی از منکر اصرار داشت. در تمام این دوره هیچ‌کس آشکارا شراب ننوشید و نواختن آلات موسیقی قذغن بود. حسن صباح در فلسفه و نجوم عالم بوده است و هنگامی که به انجام فرایض شرعی نمی‌پرداخت وقت خود را به خواندن، نوشتن و اداره امور جامعه نزاری می‌گذراند.»

### بهشت نزاریون و تمهیدات آن

ماجرای عاشقانه یحیی و نورهن که از اصفهان شروع شده با فروش دختری به‌عنوان کنیز از سایر مذاهب و کیش‌ها گره می‌خورد که در قلعه الموت نگهداری می‌شدند تا به آنها دلبری، رامشگری و رقص آموزش داده شود و در بهشت ساختگی حشاشین نزاری نقش حوری را برای سرریازان انتحاری بازی کنند و حسن صباح خود شخصا از این موضوع مطلع است و می‌گوید تعداد این دختران باید افزایش یابد. این از موارد شاذ و افسانه‌ای پرداخته ذهن عوام و حاصل تبلیغات سلجوقیان و اهل سنت دشمن نزاری‌ها بوده و تا جایی که در آثار موقئ آمده مکان نگهداری زن و فرزند نزاری‌ها در قلعه‌های دیگر بوده و در قلعه مرکزی آنها الموت، زن و دختری اعم از کنیز یا همسر نبوده است.

### قاتل نظام‌الملک

قاتل خواجه نظام‌الملک که در بهشت حشاشین به تلقین رسیده، در سریال جوانی به اسم سعد معرفی می‌شود اما این برخلاف آن چیزی است که درتاریخ نوشته شده و ایوپاهر اراتی صراحتاً قاتل نظام‌الملک نام برده شده است.

### نزاری‌ها و قتل عام در اصفهان

مطابق شواهد تاریخی، هزمزان با به تخت نشستن بریکاریق به جای ملکشاه سلجوقی و تثبیت موقعیت و موفقیت حسن صباح در رهبری جامعه نزاری، دستور قتل عام هرگونه مخالف اسماعیلی‌ها از سوی صباح صادر می‌شود. درصورتی‌که حقیقت به‌گونه‌ای دیگر بود و ابتدا دستور قتل عام اسماعیلی‌ها از سوی بریکاریق در اصفهان صادر شد و طبیعتاً واکنش متقابل اسماعیلی‌ها را در دفاع و ارباب برانگیخت و ادعایی که در این سریال مطرح شده نادرست است.

### پسران حسن صباح

حسین و محمد، بنابر روایت تاریخ‌دانان پسران حسن بوده‌اند. در سریال هادی پسر حسن صباح است! این نیز به ضعف منابع مورداستفاده بازمی‌گردد. اینگونه تحریفات و اشتباهات فاحش ریز و درشت طبیعتاً تا پایان روایت سریال حشاشین ادامه خواهد داشت. کافی است تورقی در منابع معتبر و مورد تأیید تاریخی شود تا به این تحریفات گسترده و بنیادین مشخص شوند.

### منبع

تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۶

